

تحریف تاریخی «سازمان کردستان حزب کمونیست ایران-کومه‌له» به نفع کیست؟!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

تاریخ، همانند آئینه‌ای است که گذشته اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... بشر را منعکس می‌کند، اما این آئینه همیشه شفاف و بدون تحریف و کدورت و حذف نیست. تاریخ نه تنها روایت آنچه رخ داده، بلکه بازتاب چگونگی درک ما از گذشته است؛ درکی که می‌تواند حقیقت را آشکار و یا برعکس انکار کند آن را در ابهام و غبار ابهام فرو برد. اما تاریخ‌نگاری تنها یک بازگویی ساده نیست؛ بلکه تلاشی است برای آشکار ساختن حقیقت از میان تاریکی‌ها. این تلاش، نیازمند ظرافت، دقت و ریشه‌یابی به قدرت کشف حقیقت است.

تحریف تاریخ تنها یک اتفاق تصادفی یا خطای انسانی نیست. گاهی عامدانه و با هدف تغییر روایت گذشته انجام می‌شود؛ خواه برای توجیه یک واقعه، حقانیت بخشیدن به تحریف‌کننده، یا پنهان کردن حقایقی که برخی افراد و جریان‌های سیاسی و قدرت‌ها ترجیح می‌دهند فراموش شوند. گاهی نیز، تاریخ بر اساس فرضیات و حدس‌ها و به‌طور غیرواقعی بازسازی شده است. تحریف تاریخ، چه از سر ناآگاهی و چه به عمد، چالشی است که در برابر جست‌وجوی حقیقت قرار دارد. تاریخ را می‌توان به‌مثابه یک پل ارتباطی میان نسل‌ها در نظر گرفت؛ پلی که بر پایه اسناد و شواهد ساخته شده، اما در طول زمان، همواره در معرض بازسازی قرار گرفته است. هر نسل، بسته به نیازها، ارزش‌ها و نگرش‌های خود، این پل را تقویت یا ترمیم کرده و گاه حتی تغییر داده است. این پویایی، تاریخ را هم‌زمان به ابزاری برای شناخت و به بستری برای مناقشه تبدیل می‌کند. این نوشته سفری است به اعماق تاریخ و کاوشی در ماهیت سازمان «زحمتکشان-کومه‌له». در ادامه، ابتدا به عواملی که موجب تحریف آن می‌شوند نگاهی خواهیم انداخت و در نهایت، با بررسی نمونه‌هایی تاریخی واقعی این سازمان را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. این سفر نه تنها برای درک بهتر گذشته، بلکه برای محافظت از آینده‌مان ضروری است.

در هفته‌های اخیر، انتشار یک فایل صوتی قدیمی از امیر کریمی، از اعضای رهبری پژاک، در یکی از مراکز آموزشی این جریان، واکنش‌هایی را در میان فعالین و سازمان‌های سیاسی کردستان دامن زده است. کریمی در این سخنان با تکیه بر روایت‌های تحریف شده تاریخی، حملات تندی علیه کومه‌له و حزب دموکرات کردستان ایران کرده است.

امیر کریمی و پژاک و همه نیروهای آزادی‌خواه در برابر تاریخ و مردم کردستان مسئولیت مستقیم دارند. تحریف واقعیت، نفی مبارزات نسل‌های گذشته و تضعیف اتحاد و همبستگی، ابتدا به اعتبار سیاسی خود تحریف‌کننده لطمه می‌زند و سپس، فضایی مناسب برای دشمنان جنبش مردم کرد و فرصت‌طلبان فراهم می‌آورد. بنابراین، ضرورت دارد که پژاک و حتی خود آقای کریمی، با خودانتقادی این موضع خود را اصلاح کنند. انتقاد از خود، نه تنها نکته ضعف، بلکه نقطه قوت هم هست. پیش از این نیز چنین تحریفی در مصاحبه قانعی فرد با پرویز ثابتی این مقام تشکیلات پلیس مخفی حکومت شاه «ساواک» صورت گرفته بود و هم‌چنین توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که مرتب فیلم و سریال و کتاب درباره حزب کومه‌له، دموکرات کردستان، چریک‌های فدایی خلق ایران، مجاهدین خلق ایران و ... منتشر می‌کند.

اتفاقا در این میان، موضع سلطنت‌طلبان و جمهوری اسلامی ایران علیه نیروهای اپوزیسیون حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی قابل‌پذیرتر است چرا که نیروهای متخاصم در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند و می‌خواهند همدیگر نیست و نابود کنند. بنابراین، انتقادی به آن‌ها وجود ندارد. اما جریانی مانند پژاک و رهبر مشترک آن آقای کریمی، در صف دشمنان خلق و در این‌جا خلق کرد قرار ندارند و برعکس، برعلیه جمهوری اسلامی و برای رهایی مردم کرد مبارزه می‌کنند بنابراین انتظار از پژاک و رهبری آن، یک انتظار طبیعی و به جایی است. اما توجیه مواضع آقای کریمی علیه نیروهای کردستانی به هیچ‌وجه قابل پذیرش نیست و این انتظار هم از آن‌جا ناشی می‌شود که چرا یک نیروی اپوزیسیون سرنگونی‌طلب به جای بحث اثباتی خود و نقد سیاسی نیروهای دیگر، این چنین موضع خصمانه و نادرستی را اتخاذ کرده است؟!



این عکس متعلق به عکاس ایرانی، جهانگیر رزمی است؛ عکسی که از آن به عنوان «افشاگرانه ترین عکس از اوایل انقلاب ایران» یاد شده است. رزمی، عکاس روزنامه اطلاعات در سال ۵۸، بعدها با این عکس مشهور شد و به خاطر ثبت این لحظه و خلق آن تصویر تکان دهنده، جایزه پولیتزر را از آن خود کرد.

کومه‌له تاریخ روشن و شفاف و اتفاقا درخشان دارد. اولین محفل کومه‌له روز ۵ آبان ۱۳۴۸ به صورت زیرزمینی در تهران تشکیل شد. البته باید به این نکته اشاره کرد که کومه‌له آن روزها هنوز به این نام خوانده نمی‌شد و فعالیت زیرزمینی این گروه از همان تاریخ تا زمان اعلام موجودیت علنی‌اش، حدود ۱۰ سال طول کشید. در پاییز سال ۱۳۴۸ جمعی از دانشجویان کرد که تازه با سوسیالیسم آشنا شده بودند، تشکیلاتی را بنیان نهادند که بعدها کومه‌له نام گرفت. بنیان‌گذاران کومه‌له ۱۱ نفر بودند که عبارتند از: فؤاد مصطفی سلطانی، محمدحسین کریمی، عبدالله مهتدی، مصلح‌الشیخ‌الاسلامی، ساعد وطن‌دوست، شعیب زکریایی، فاتح شیخ‌الاسلامی، یدالله بیگری، حسین مرادیگی، ایرج فرزاد، محسن رحیمی.

دهه ۱۳۴۰ بود که محافل و سازمان‌های چپ ایرانی تحت تاثیر اندیشه‌های مائو قرار گرفته بودند. پیش‌تر از سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰، ورود دانشجویان کرد به دانشگاه‌ها به‌ویژه دانشگاه تهران شتاب گرفته بود و دانشجویان کرد در دانشگاه‌ها دنبال پیدا کردن یکدیگر بودند. به این ترتیب، سال ۱۳۳۹ بود که «اتحادیه دانشجویان کرد» با سرلوحه قرار دادن اهدا ملی و آزادی‌خواهانه شکل گرفت. از آن‌سو، سال ۱۳۴۰ در کردستان عراق هم جنگ‌های پارتیزانی شکل گرفت و تحت تاثیر این زردوخوردها، مبارزه بین جوانان کرد ایران شعله‌ور شد.

سال ۱۳۴۳ ساواک حمله وسیعی را علیه دانشجویان و سایر مبارزان ملی کرد آغاز کرد و به آن‌ها ضربه زد. سال ۱۳۴۵ دانشجویان کرد توانستند فعالیت‌های سری و پنهانی خود را سر و سامان دهند اما این بار تحت تاثیر موج جهانی انقلابی‌گری و چپ‌گرایی بودند.

در مقابله با این تحرکات، حکومت شاه هم عده‌ای از مردم روستاهای کردستان را با تعالیم نظامی آموزش داد و مسلح کرد. دولت به این افراد بین ۴۵۰ تا ۶۰۰ تومان حقوق می‌داد و آن‌ها را «چریک دولتی» می‌نامید. اما مردم کردستان با لحن تحقیرآمیز به آن‌ها «جاش» می‌گفتند.

در ادامه دو جریان اتحادیه دانشجویان کرد و کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان، بنیان یک همکاری مشترک را بنا گذاشتند و حرکت مسلحانه پارتیزانی را در کردستان ایران پایه‌ریزی کردند. این حرکت بین کردها به «حرکت ۱۳۴۶.۱۳۴۷» معروف شد اما در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۷ توسط نیروهای ساواک در هم شکسته شد.

حرکت ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۶، تاثیر فکری و سیاسی عمیقی در کردستان ایران به جا گذاشت که بنیان‌گذاری کومه‌له در سال بعد یکی از جلوه‌های آن بود. به این ترتیب، بستر و خاستگاه شکل‌گیری کومه‌له در فضای اختلافات بین‌المللی بین احزاب کمونیست، از درون جریان‌های منطقه‌ای، ملی و محلی تاسیس شد.

سرنوشت سیاسی کومه‌له در دانشگاه تهران رقم خورد. چون دانشجویان از منطقه کردستان ایران، به تهران و به‌طور دقیق به دانشگاه تهران منتقل شدند. در آن شرایط، چپ‌های رادیکال با دو راه روبه‌رو بودند؛ ایجاد تشکیلات جدید یا احیای سازمان سابق‌شان. حلقه اصلی تشکیل‌دهنده کومه‌له به سمت راه دوم یعنی تشکیل یک سازمان جدید متمایل بود. به این ترتیب، جوانان چپ به این نتیجه رسیدند دنباله‌روی از شوروی دیگر صحیح نیست و باید دنباله‌روی راه چین و مائو باشند. هم‌چنین باید مبارزه را با بینش ملی-مارکسیستی و با تکیه بر نیروی عمده دهقانان شروع کرد.

سازمان‌دهی‌های اولیه کومه‌له از سال‌های قبلی آغاز شده بود اما فعالیت هدفمند و تشکیلاتی آن رسماً به‌عنوان یک سازمان انقلابی چپ، روز ۵ آبان ۱۳۴۸ به‌صورت زیرزمینی در تهران آغاز شد. البته باید به این نکته اشاره کرد که کومه‌له آن‌روزها هنوز به این نام خوانده نمی‌شد و فعالیت زیرزمینی این گروه از همان تاریخ تا زمان اعلام موجودیت علنی‌اش، حدود ۱۰ سال طول کشید. بنیان‌گذاران اصلی تشکیلات مورد اشاره هم این افراد بودند: فواد مصطفی سلطانی اهل آلمانه مریوان، عبدالله مهتدی اهل بوکان، محمدحسین کریمی اهل سقز و مصلح شیخ‌الاسلامی. این افراد تلاش داشتند با رویکرد انتقادی به حزب‌های دموکرات و توده، از حصار مشی چریکی که آن را نماد روشنفکری می‌دانستند بیرون آمده و به میان توده مردم و کارگران برونند.

آن‌ها معتقد بودند برای ایجاد تحولات بزرگ در تاریخ اجتماعی، نمی‌شود بدون توجه به نیروهای مردمی کاری از پیش برد. در نتیجه فعالیت اولیه سازمان، فعالیت‌های مطالعاتی و نفوذ به درون توده‌ها بود. در این دوره بیش‌تر فعالیت، در بازنویسی و رونویسی کتاب‌های ممنوعه و جزوات بود. تشکیلات روی مطالعه دسته‌جمعی آثار مائو تمرکز داشت و تر «نیمه‌مستعمره-نیمه‌فئودال بودن ایران» را در حد نظری پذیرفت. استراتژی موسسین کومه‌له، درست از روی الگوهای مائوئیستی اتخاذ شده بود و راه انقلاب دموکراتیک را ایجاد پایگاه‌های سرخ در روستاها به‌وسیله جنگ پارتیزانی و در ادامه، جنگ توده‌ای، ایجاد ارتشی خلقی، گسترش مناطق سرخ، محاصره شهرها از طریق دهات و تصرف شهر و کسب قدرت سیاسی و ایجاد جامعه دموکراتیک نوین به رهبری طبقه کارگر می‌دانست.

بخشی از فعالیت‌های جمعی که بعدها کومه‌له نام گرفت، در آن دوره تبلیغات ضد حکومتی و ضد فئودالیسم بین کارگران و زحمت‌کشان بود. سازمان، این کارها را در تهران، کردستان و تا حدی تبریز پیش برد و پس از ماجرای ترور شاه در کاخ مرمر که ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ رخ داد، روند دستگیری‌ها توسط ساواک شروع شد که تا چندسال بعد رو به افزایش بود. اعضای کومه‌له هم در این مقطع دستگیر شدند. مبارزات مسلحانه سازمان‌های چریکی و چپ، بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ در اوج بود و فعالان سیاسی زیادی دستگیر شدند که اعضای کومه‌له هم بین‌شان بودند. با این وجود، سازمان کومه‌له توانست تا سال ۱۳۵۳ عده‌ای را به‌عنوان عضو جذب کند.

تشکیلات کومه‌له در شهر بانه، سال ۱۳۵۲ لو رفت و همه اعضا، یکی پس از دیگری دستگیر شدند. اما رابطه بیش‌تر اعضای آن با جمع تهران و دیگر شهرستان‌ها هنوز برای ساواک کشف نشده بود و آن‌ها موفق شدند به فعالیت مخفیانه ادامه دهند. اما سازمان، تابستان ۱۳۵۳ ضربه دیگری خورد و بسیاری از افراد آن در تهران و تعدادی هم در کردستان دستگیر شدند. علت این دستگیری‌ها ارتباط فرد با تشکیلات نبود بلکه دلیل دستگیری، صرفاً داشتن گرایش چپ جرم بود. کومه‌له در این مقطع، هنوز ساختاری نداشت که اعضایش به‌خاطر عضویت در آن دستگیر شوند. کومه‌له تقریباً در همه شهرهای کردستان ایران و دیگر شهرهای کشور افراد یا یکی‌دو محفل داشت و آن‌ها، با هم و بدون علم به این که سازمانی به‌نام تشکیلات (کومه‌له) وجود دارد، مشغول فعالیت بودند.

تشکیلات قرار گذاشته بود برای جلوگیری از دستگیری‌های احتمالی و جلوگیری از این که اسناد، کتاب‌ها، جزوات و دست‌نویس‌های تشکیلات دست ساواک نیفتد، همه را از تهران به کردستان منتقل و در جای امنی نگه‌داری کنند. پیش‌تر از سال ۱۳۴۸ تا پیش از شروع دستگیری‌های سال ۱۳۵۲، سازمان به‌سمت تمرکز و شکل‌گیری یک‌مرکز پیش رفته بود. در این دوره، صرفاً چند گروه جدا از یکدیگر تشکیل شد که فعالیت خاصی جز کار مطالعاتی، بحث و تبیین نظر نداشتند. بعد از دستگیری‌های گسترده ۵۲ و ۵۳ هم تشکیلات کومه‌له، چندان فعالیت متمرکزی نداشت و آگاهانه سمت فعالیت‌های پراکنده و محافل جداگانه رفت. فعالیت این محافل هم بین سال‌های ۵۳ تا ۵۶ کاهش پیدا کرد و بیش‌ترشان به کارهای عادی و زندگی شخصی خود پرداختند. این روند تا پایان سال ۱۳۵۷ که به «سال قیام دوباره» معروف شد، ادامه پیدا کرد. بخش زیادی از اعضای تشکیلات، سال ۱۳۵۷ و وقتی کومه‌له اعلام وجود علنی کرد، به‌طور رسمی به آن پیوستند.

سال ۱۳۵۶ که ایران در آستانه تحولات سیاسی مهمی بود و بوی انقلاب به مشام می‌رسید، تشکیلات جای گسترش تماس و حرکت با تحولات سراسری ایران، با اتحادیه میهنی عراق و جلال طالبانی تماس گرفت. در آن دوره، اتحادیه میهنی در ردیف احزاب چپ و انقلابی قرار داشت. بهار ۱۳۵۷ هم تصمیم گرفته شد برخی اعضا به عراق فرستاده شوند تا هم از آن‌ها محافظت به عمل بیاید و هم از نزدیک وضعیت اتحادیه بررسی شده و برای کمک به آن برنامه‌ریزی شود. کومه‌له پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم رابطه خود با اتحادیه میهنی کردستان عراق را ادامه داد و این رابطه بر تحولات بعدی و سبک‌کارش تأثیر گذاشت. یکی از این تأثیرات، آموزش‌های نظامی بود که افراد تشکیلات، در اردوگاه‌های اتحادیه میهنی دیده بودند.

هم‌زمان با اوج‌گیری حوادث منتهی به انقلاب، فعالیت تشکیلات کومه‌له هم افزایش پیدا کرد و از اواسط سال ۵۷، اعلامیه‌هایی با عنوان «هم‌میهنان مبارز» چاپ کرد که در اکثر شهرها بخشی از دهات کردستان پخش شدند. تشکیلات پس از مدتی با همین نام در کردستان مشهور شد.

پاییز ۵۷ نشست‌هایی در دو نوبت برگزار شدند که بعداً در کنگره دوم کومه‌له، با عنوان «کنگره اول کومه‌له» از آن‌ها یاد شد. این جلسات حدود ۲ هفته طول کشید.



محمدفواد مصطفی سلطانی سال ۵۸ در حال سخنرانی

در شروع فعالیت رسمی سازمان کومه‌له، محمدفواد مصطفی سلطانی، به‌عنوان رهبر سازمان عمل می‌کرد. متأسفانه رفیق محمدفواد مصطفی سلطانی در سال ۱۳۵۸، در جنگ نابرابر با نیروهای جمهوری اسلامی جان باخت.

پس از پایان جلسات کنگره، هرکدام از اعضای کادر به شهرها و مناطقی رفتند که برایشان مشخص شده بود. اما قرار گرفتن آن‌ها در راس مبارزات این شهرها، با توجه به مخفی بودن سازمان‌شان، کار ساده‌ای نبود. در نتیجه با دخالت تشکیلات در تظاهرات‌های منتهی به انقلاب، صفوف کومه‌له منسجم‌تر شد.

صدیق کمانگر گفته پس از برنامه اصلاحات ارضی شاه و مسائل مربوط به مصادره زمین‌های ملاکان بزرگ، عده‌ای که می‌خواستند صاحب زمین شوند، شروع به تصرف زمین‌های ملاکان کردند. تشکیلات نیز در راستای اهداف خود و با شعار مبارزه با فئودالیسم، به‌صورت کنترل‌شده از این حرکت حمایت و این جریان را تقویت کرد. این مسئله، باعث افزایش محبوبیت تشکیلات شد.

کومه‌له پس از اعلام موجودیت، تلاش وسیعی را برای جذب نیروهای روشنفکران چپ و مدافع کارگران در شهرها آغاز کرد. این سازمان در آن مقطع، به‌خاطر این که اعضای کادرش شناخته نشوند، به‌جای آن که سازمانی سراسری به‌نام خود در شهرهای کردستان ایجاد کند، در شهرها تشکیلاتی با نام‌های مجزا ایجاد می‌کرد و تشکیلات شهرهای مختلف با هم ارتباط نداشتند. به این ترتیب، در کردستان، جمعیت‌هایی وجود داشتند که اگر لزوماً با کومه‌له هم موافق نبودند اما تمایلات چپ داشتند. اما آن‌ها، در اتحادیه دهقانان یا کانون معلمان و ... سازماندهی می‌شدند.

اعضای کومه‌له، روز ۲۲ بهمن ۵۷ در جریان خلع سلاح پاسگاه‌های ژاندارمری و شهربانی شهرهای کردستان شرکت کرده و بسیاری از پاسگاه‌های مرزی و شهربانی توسط اعضای این تشکیلات سقوط کردند.

اولین حرکت کومه‌له پس از پیروزی انقلاب، تصرف پاسگاه شهربانی سقز بود. با اوج‌گیری فعالیت نیروهای سیاسی مختلف برای نقش‌آفرینی در تحولات قدرت، کومه‌له دست از رویکرد مخفیانه برداشت. به‌همین دلیل، ۴ روز بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، جلسه‌ای با حضور اکثریت اعضای سازمان برگزار شد که در این جلسه، تصمیم گرفتند با نام سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران-کومه‌له اعلام موجودیت کند.

با علنی کردن موجودیت کومه‌له، همه فهمیدند سازمان صادرکننده اعلامیه‌های هم‌میهنان مبارز، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران یا همان کومه‌له بوده است.

رفیق فواد از چهره‌های سرشناس جنبش کمونیستی ایران و خصوصاً کردستان و از بنیان‌گذاران کومه‌له بود. در نبود فقدان یک حزب کمونیست و رادیکال رفیق فواد ضرورت تشکیل حزب کمونیست را درک کرده بود و در سال ۱۳۵۳ در دوران شاه می‌گوید «روزی که خورشید تابناک حزب کمونیست ایران بدرخشد آن روز آب شدن برف‌های ستم خواهد بود/ رفقا خورشید را بجنبانیم.»

فواد در مبارزات مردم شهرهای سنندج و مریوان علیه رژیم شاه نقش برجسته‌ای داشت. و ۴ سال در زندان بود/ برپای شوراها، تشکیل اتحادیه‌های دهقانی، تشکیل اولین دسته‌های پیشمرگ کومه‌له (سازمان مقاومت انقلابی زحمتکشان کردستان) از جنبه‌های سازمان‌دهی و راهبردی کاک فواد در تمام عرصه‌های مبارزات مردم کردستان بود. کاک فواد بعد از سال‌های زندان تنها یازده ماه در قید حیات بود، که در این مدت بیشترین و حساس‌ترین وقت خود را برای مبارزات طبقاتی

و خلق کرد اختصاص داده بود. باشکوه ترین، معتبرترین و با ارزش ترین، مبارزات کومه‌له و رویدادهای تاریخی و سیاسی کردستان در همه سطوح، در این دوران وبه رهبری کاک فواد انجام گرفته است. اعتصاب زندان سنندج، کوچ تمام شهروندان مریوان به اردوگاه کانی میران واقع در نزدیکی شهر مریوان، راهپیمایی حماسی مردم سنندج، سقز، بوکان، مهاباد و بانه به مریوان، تشکیل شورای شهر مریوان، مذاکرات حساس و مهم با دشمن و خصوصاً با چمران نماینده مستقیم خمینی، پیروزی کوچ مردم مریوان و بازگشت آنان به شهر، شکست دادن نیروهای مزدورمحل، سخنرانی تاریخی در اردوگاه کانی میران، سخنرانی در روستای دولاش، گفت‌وگو و مصاحبه با روزنامه‌های معتبر جهانی از جمله روزنامه‌ای فرانسوی، روزنامه آیندگان، بی‌بی‌سی، روابط متقابل با اتحادیه میهنی کردستان عراق و کومه‌له رنجدران کردستان عراق، همه نمونه‌هایی از مبارزات و تلاش‌های خستگی‌ناپذیری بودند که کاک فواد آن را رهبری می‌کرد. تمام این مبارزات و جریانات سیاسی در سطح ایران و جهان انعکاس وسیعی داشت.

نهم شهریور ماه سال ۱۳۵۸ رفیق «فؤاد مصطفی سلطانی»، چهره شناخته شده و محبوب جنبش کمونیستی ایران، به‌دنبال یک درگیری نابرابر با شمار زیادی از نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در روستای «بسطام» واقع در مسیر جاده سقز- مریوان، جان باخت. قریب به چهار دهه این ضایعه می‌گذرد. در آن روزها خبر جان باختن کاک «فؤاد مصطفی سلطانی» با سرعت و بدون هیچ‌گونه درنگی توسط رادیوی سراسری جمهوری اسلامی در بخش اخبار ساعت دو بعد از ظهر پخش گردید. جمهوری اسلامی از اهمیت ضریه‌ای که وارد کرده بود به‌خوبی آگاه بود و آن را به‌عنوان یک پیروزی بزرگ در بلندگوهایش اعلام کرد. در میان توده‌های به‌پاخاسته و انقلابی مردم کردستان و به‌ویژه در میان هواداران و اعضای کومه‌له خبر مرگ رفیق فؤاد با ناباوری و اندوه عمیقی روبه‌رو شد. ناباوری و اندوه عمیقی که ناشی از درک خلاء بزرگی بود که این حادثه در مبارزه کارگران علیه ستم و بی‌عدالتی‌های سرمایه‌داری، در مبارزه دهقانان فقیر و بی‌زمین علیه زورگویی ملاکین با نفوذ محلی، در مبارزه توده‌های مردم انقلابی و حق‌طلب کردستان برای آزادی و حقوق انسانی و رفع ستم ملی؛ به‌وجود آورده بود. نام کاک فؤاد به‌عنوان دوست و رفیق کارگران، زحمت‌کشان و ستم‌دیدگان و به‌عنوان رهبر و الهام‌بخش مبارزه علیه هرگونه ستم و نابرابری، به درون لایه‌های انقلابی و مبارز جامعه رفت و نیز خود را در بسیاری از سرودها و ترانه‌ها نمایان کرد.

در کردستان هم کارگر و زحمتکش مانند هر جای دیگر ایران، منافع طبقاتی خود را مطالبه می‌کرد آن‌هم در شرایطی که صدها هزار نفر از کردستان، طی سال‌های دهه پنجاه از روستاها به طرف شهرهای بزرگ ایران، برای کار در شرکت‌های بزرگ و کوچک کاری و کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به حرکت درآمدند و در این مراکز به کارگر مزدی پرداختند. جمعیت شهرهای کردستان هم به‌سرعت افزایش یافتند و شهرها به مراکز انسانی و در نتیجه فرهنگی و سیاسی تعیین‌کننده‌ای تبدیل شدند. در واقع کارگران و زحمت‌کشان ایران و کردستان تا حدودی به منافع طبقاتی خود پی برده و در این راستا مشغول مبارزه و پیگیر مطالبات خود بودند. در چنین روندی، پایه اجتماعی رشد جریان کمونیستی در کردستان نیز به‌وجود آمده بود.

در سال‌های اول دهه ۵۰، توجه پلیس ایران به تشکیلات کومه‌له جلب شد و این جریان را مانند سایر جریان‌های چپ ایران مورد پیگرد قرار داد. در نتیجه کومه‌له، ضریات سنگینی را متحمل شد، بخش زیادی از کادرها و فعالین کومه‌له در شهرهای مختلف ایران (به‌گفته رفیق ابراهیم علیزاده به‌جز در کردستان) به شکنجه‌گاه‌های ساواک کشیده شدند و به حبس‌های طولانی محکوم گردیدند. بیش‌تر آن‌ها با انقلاب ۵۷ از زندان‌های یافتند.

کومه‌له از همان روزهای موجودیت علنی خود، نیروی نظامی مستقل خود را تشکیل داد تا در مقابل حملات حکومت مرکزی و هم احزاب بورژوازی و ناسیونالیستی از خود و مردم دفاع کند. کومه‌له از نظر سیاسی و سازمان‌دهی تشکیلاتی نیز افق و چشم‌انداز سیاسی سوسیالیستی را در مقابل خود قرار داد. اما چنان‌چه در بالا نیز اشاره کردیم کومه‌له نمی‌توانست صفوف خود را به کلی از تراوشات فکری ناسیونالیستی پاک کند و به همین دلیل، در دوره‌های مختلف انشعابات پی در پی از حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن «کومه‌له» صورت گرفته است. هرچند این انشعابات حزب کمونیست ایران و کومه‌له را تضعیف کرده‌اند اما کومه‌له با پشت‌کاری و جان‌فشانی‌های بسیاری از هواداران، اعضا و کادرها و رهبری خود، هم‌چنان نیروی نظامی خود را در کردستان حفظ کرده و حزب کمونیست نیز به فعالیت خود در کردستان و شهرهای ایران و خارج کشور و مقرهای نیروهای نظامی‌اش کومه‌له در مرزهای ایران، ادامه می‌دهد و مهم‌تر از همه، جایگاه مستقل سیاسی خودش را حفظ کرده است. نیروی که در حد توان و ظرفیت خود و بدون فیل‌هوا کردن، به سازمان‌دهی، روشنگری و آگاه‌گری علیه سنت‌های ناسیونالیستی، جهل و ناآگاهی، علیه تبعیض ملی و مذهبی و جنسی و به‌طور علیه ظلم و ستم و استثمار سرمایه‌داری مشغول است. کومه‌له نیروی سازمانده و تاثیرگذار در کردستان است که در جهت تشکّل، اتحاد توده محروم و کارگران و جنبش‌های اجتماعی سراسر ایران گام برمی‌دارد.

آن‌چه که گفته شد مختصری از تاریخ درخشان کومه‌له است؛ تاریخی که انکارناپذیر است چرا که از واقعیت‌های اجتماعی نشأت گرفته و میلیون‌ها شاهد زنده دارد.

تهایتا تاریخ جریانی زنده است و نقشی اساسی در فرهنگ و شکل‌گیری نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی دارد. تاریخ در فهم اوضاع موجود و ارزیابی جریان‌ات و تحولات آینده تأثیر به‌سزایی دارد و در عین حال، از جریان‌ات فکری و تحولات عمومی متأثر است.

برای سهولت در تحقیق و بیان مباحث تاریخی، آن را به اقسامی تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: تاریخ سیاسی، تاریخ فرهنگی، تاریخ اجتماعی، تاریخ دینی و تاریخ اقتصادی و ... بنابراین، درک مفهوم تحول در یک بعد بدون فهم ابعاد دیگر امری غیرممکن است. این تقسیم‌بندی، نتایج تحقیقات و مباحث تاریخی را از هم جدا و به‌صورت متضاد و بدون نتیجه‌ترسیم می‌کند.

اما چه وقت تحریف تاریخ رخ می‌دهد؟ وقتی سلاقی متفاوت به میان می‌آید یا هنگامی که نگاه سیاسی بر تاریخ غلبه پیدا می‌کند؟ آیا تاریخی که ما خواندیم همان تاریخی است که نسل امروز هم می‌خواند؟ چه قدر روایت تاریخ از گذشته تغییر پیدا کرده است؟ چه چیزی باعث تغییر در روایت یک دوره شده است؟ همه این سئوالات وقتی مطرح می‌شود که روایت تاریخ یک‌دست نیست و روایت‌های متفاوت به میان می‌آید.

کسی که درباره تاریخ می‌نویسد موظف است منابع دوست و منابع دشمن را بشناسد. اما بر یک نکته باید تأکید کرد و آن رعایت انصاف است؛ یعنی شما می‌توانید بی‌طرف نباشید، هوادار هر جریان سیاسی که می‌خواهید باشید و این حق مسلم شماست. اما در بیان تاریخ حتماً موظف و مکلف هستید که منصف باشید، چه رعایت انصاف در تاریخ‌نگاری موضوعی دست‌یافتنی است.

در جمع‌بندی لازم به یادآوری است که جلوگیری از دیدن و خواندن واقعیت‌های تلخ و یا شیرین تاریخی، خاک پاشیدن به چشم جامعه و کاری زشت و عملی نادرست است. اما حکومت‌های مستبد و دیکتاتور، همواره تاریخ را در راستای منافع خود دست‌کاری کرده و اجازه نداده‌اند مردم واقعیت‌های تاریخی را بشناسد.

به این ترتیب، تحریف و انکار تاریخ کومه‌له و هر سازمان و حزب سیاسی مبارز و آزادی‌خواه ایرانی به هر دلیلی و هر سیاستی، نهایتاً به نفع ابورتونیست‌ها، فرصت‌طلبان، جنگ‌طلبان و در راس همه جمهوری اسلامی تبه‌کار تمام خواهد شد. پس همه سازمان‌ها و احزاب و انسان‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب، باید آگاهانه و عامدانه به جای نفی و انکار و تحریف و دشمن‌تراشی، همدیگر را از منظر سیاسی مورد نقد قرار دهند و روابط و مناسبات خود را خصمانه نکنند.

یاد رفیق مصطفی سلطانی، محمدحسین کریمی و هم‌چنین یاد رفقا صدیق کمانگر، غلام کشاورز، جعفر شفیعی، فرشته رضایی (زهره)، ثانیه بهرامی، عطیه شریفی (گزان)، صبری دوستکامی (آرزو)، رضوان احمدزاده، عزیزه اعظمی زیور رشیدی (زیبا) و هم‌چنین رفقای جان‌باخته گردان ۲۸ ارومیه و گردان شوان و بمباران بوته و حدود ۲۷۰۰ جان‌باخته کومه‌له و حزب کمونیست ایران در میدان مبارزه و تمامی جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی بداریم!

شنبه یکم آذر ۱۴۰۴ - بیست و دوم نوامبر ۲۰۲۵